

عقلی که منع میکند از عشق دشمنی است  
 مشغول توبه بود دلم چهره تو دید  
 تا جایداشک سینه بتیرش هدف نمود  
 زخمی که از تو باشد مرهم نمینم  
 جان بلب رسیده اگر هم شب رسد  
 ای مدعی زیار خیر آورد ببین  
 ایدل نیاز جز ببردوست خوب نیست  
 افسر دگر زناله خود ناامید مباش  
 این غزل اثر طبع وقاد افسر شیخ الرئیس چون در سابق  
 ناآص در ارمغان درج شده بود و چند بیت ان افتاده بود اینک بطریق  
 کمال طبع کروید (وحید)

## فاجعه ادبی

### یا مرک دبیر

چون گل کلزار بود انمه ویا هم «دبیر»  
 کز نظرها چشم برهم تا که بگذاری گذشت  
 «دبیر اجلال ریاحی»

حضرت آقای وحید: خیر مرک ناکهانی دبیر اجلال ریاحی  
 روح و احساسات مرا در تحت تأثیرات شدیدی قرار داد و قطع  
 دارم که ان حادثه ناگوار جنابعالی وسایر دوستان و اشنایان بروحیات  
 ان مرحوم را نیز قرین تأثیرات درونی ساخته است

دبیر اجلال در آغاز سال ۱۳۰۶ پس از چندی کسالت در  
 چار محال بختیاری بمرض موروثی و خانواده خود در گذشت و در  
 میان اشکها و ناله های دوستان خویش زندگانی و مصائب حیات را  
 بدرود گفت دست مشغوم مرک در سکوت ابدی قبر بر روی ان قیافه

نجیب متبسم ، افکار روشن و قریحه تابناك پرده نیستی بشکند و در قلب ما برای همیشه يك خاطره حزن انگیزی ذخیره کرد راستی ممکن نیست کسی که بروحیات و فضایل اخلاقی دبیر اجلال آشنا بوده است بر قوت رقت اوزر او اشك میریزد ...

مرحوم دبیر اجلال از جوانانی بود که در مدت همر بصفات عالی اخلاقی ، تقوی ، فضیلت ، راستی ، امانت متصف و همواره محبت عموم اشنایان و معاشرین را بخود جلب میکرد .

مرحوم مشار الیه تقریباً تمام دوره زندگانی خود را بمصاحبت آقای نصیر خان بختیاری گذرانده و اغلب مصدر مشاغل مهمه بود در این اواخر که مدتی مقیم طهران بود بعضویت انجمن ادبی ایران نائل و اغلب در محافل ادبی شرکت جسته غزلیات و قطعات حساسی از خویش انشاد میکرد . طبع دبیر اجلال در شعر روان و منسجم و اشعار او با يك ظرافت و متانتی آمیخته است

در نشر مخصوصاً قسمت انشاء مراسلات تخصص و قدرت کاملی داشت چنانچه بیشتر اثار او که در دست است مؤید گفتار ما است در ضمن یاد داشتهای بنده راجع باحوالات شعرای اصفهان و چار محال مختصر شرح حالی از ایشان موجود است که برای اطلاع دوستان امرحوم ذکر میشود: *مراثی و مطامع فرنگی*

دبیر اجلال — اسمش میرزا ابراهیم خان پسر حاج محمد کریم خان و نواده میرزا محمد متخلص بشارق است . مشار الیه اباعن جد از رؤسا و مالکین قریه چالستر بوده و در چهار محال طایفه ان ها باصالت و قدمت معروف خواص و هوام است . تولد مشار الیه در رجب سنه ۱۳۱۰ روی داده و اینک که سنه هجری بیگهزار و سیصد و چهل و يك رسیده سی و یکمین مرحله از مراحل زندگانی را طی مینماید . پس از تحصیل مقدمات عربیه و ادبیه و زحمات در حسن خط نظر بذوق فطری فن انشاء را برگزیده و در ان طریق زحمات

زیادی متحمل گردیده است . دبیر اجلال در حسن اخلاق و محامد صفات ممتاز و از تعریف و تمجید مستغنی و بی نیاز است فعلا جزء اعضای انجمن ادبی ایران محسوب و در طهران او را با نکارنده الفتی تمام است . با گرفتاری بمشاغل گاهی بر حسب تفنن غزل یا قطعه می سراید

بنا بر تاریخ تولد مذکور در فوق مرحوم دبیر اجلال در سی و پنج سالگی وفات یافته است و میتوان گفت بیت مقطع یکی از غزلیات او که در مطلع اینمقاله جای دارد الهامی بوده است که سر نوشت تیره شاعر جوان را برای او شرح داده است .

از اشعار مرحوم دبیر اجلال آنچه در دست است در مجله ارمغان بطبع رسیده ولی ما برای تذکر ذهن خوانندگان و احترام روح شاعر حساس مجدداً بذکر یاره از ان اشعار مبادرت می کنیم .

قطعه

می پرستی و قدم بر در میخانه زدن روزم خموری و شب نعره مستانه زدن  
شانه خویش تهی ساختن از بار عمل تا دل شب خم گیسوی بتان شانه زدن  
دوست بگذاشتن و یار شدن با دشمن خویش از زدن و سر بردن در بیکانه زدن  
جلوه کردن که و بیکاه بخلو تگه غیر گرد شمع رخ اوبال چو پروانه زدن  
فاش اندر بی تخریب وطن کوشیدن لافها انکه از این همت مردانه زدن  
پیش ما باشد بامرک هم اغوش شدن تیشه بر ریشه خود سنک به پیمان زدن

همه گفتند سخن نغز و فریبنده دبیر

بس کن این باوه سرائی بهل این چانه زدن

غزل مقارن با دوره چهارم مجلس شورای ملی

غیر مهر مهرخانم در رك و در ریشه نیست

پیش ارباب خرداری به از این پیشه نیست

کی شود چون گوهرن اندر همه عالم سمر

انکه را بر سر زشور عشق شیرین تیشه نیست

ساغر دور چهارم ساخت مجلسرا خراب  
 ساقیا غیر از زیان سودی عیان زاین بیشه نیست  
 مرز ایران جنگل مولی اگر نبود چرا  
 نیست از درندگان جنسی که در این بیشه نیست  
 کس نگوید تازه معماران این ویرانه را  
 کاین بنای کهنه محتاج زدن بر ریشه نیست  
 در قسمت جمع اوری آثار و اشعار دبیر بذل جهد کرده امید  
 وارم در اتیه نزدیکی شرح حال و آثار کامل تری از دوست مرحوم  
 خود تقدیم کنم

طهران ۱۴ خرداد ۱۳۰۶ ع . احمدی بختیاری  
 در شماره های اتیه گراور و ماده تاریخ و مرانی چند که در  
 سوک و مرک ناگهانی این جوان فاضل ادیب و شهید مظالم سردار جنگ  
 بختیاری سروده شده بنظر خوانندگان میرسد  
 وحید

## اشتباه و اعتذار

در شماره سابق شش و هفت در شرح حال و ماده تاریخ  
 راجع بفرزند ناکام میرزا عبدالحسین خان مدیر دواخانه نظامی اشتباهی  
 بزرگ اتفاق افتاده . اسم جوان ناکام نصرت الله خان است و با اینکه  
 این اسم ملکه خاطر بود از شدت تأثر و تحسر در مقام نکارش فراموش  
 و مسعود خان تصور کردم . یکی دو مرتبه هم ماده تاریخ را  
 برای میرزا عبدالحسین خان خواندم و او هم معلوم میشود از شدت  
 حزن و اندوه ابداء ملتفت نشده و شاید اشعار را هم نمی شنید تا بکلمه  
 مسعود و نصرت چه رسد .

باری از این اشتباه که از شدت تحسر و اندوه پیش آمده از  
 آقای میرزا عبدالحسین خان و سایر خانواده و دوستان نصرت الله خان  
 معذرت خواسته و برای رفع اشتباه قارئین ارمغان از دور و نزدیک